

بررسی عملکرد اقتصادی دولت سامانی در حوزه دانش

سید عیسی موسوی^۱

چکیده

بررسی عملکرد اقتصادی دولت سامانی در حوزه دانش، هدف پژوهش حاضر است. این مقاله درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق گردآوری اطلاعات، عملکرد اقتصادی سامانیان را در حوزه دانش تبیین نماید. دولت می‌تواند بنا به نیاز و اقتضات خود، دانش را تولید یا گسترش یا رشد آن را متوقف کند، نظام یافته است. دست‌آورد پژوهش این است که سامانیان با حمایت مالی از عالمان در قالب معافیت‌های مالیاتی دانشمندان از خراج و مالیات و قرار دادن موقوفات برای طلاب در پیشرفت دانش‌های نقلی، قدم برداشته است. دیوان حسبه سامانی، کارکردهای اقتصادی دانش‌های حساب و ریاضیات، نجوم و هیئت و جغرافیا، در گسترش فقه حکومتی و حقوق معاملات مؤثر بوده، اهتمام دولت سامانی به ایجاد یا توسعه جوامع، رباط‌ها و کتابخانه، به صورت عمده در گسترش دانش‌های نقلی و سپس دانش‌های عقلی مؤثر بود که در نتیجه فقه حنفی و شافعی پیروان زیادی در این قلمرو پیدا کرد و مدرسه مالکی به سبب عدم حمایت مالی سامانی متروک و منزوی شد.

واژگان کلیدی:

دولت سامانی، عملکرد اقتصادی، نسبت دانش و قدرت.

^۱ دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان. رایانامه: syedeysa_mosavi@miu.ac.ir

مقدمه

سامانیان (۲۰۴ تا ۳۹۵ هـ-ق) خاندانی ایرانی بودند که بر ماوراءالنهر و خراسان حکومت و تمدن با ارزشی را بوجود آوردند. ایشان با عملکرد مناسب اقتصادی، در حوزه دانش گام‌های مهمی برداشتند. آنان دانشمندان را ارج می‌نهادند. بدین سبب از هر سوی بلاد اسلامی، دانشمندان به این سرزمین روی آوردند و بخارا به یکی از مراکز علمی جهان اسلام تبدیل و انواع رشته‌های دانش، توسعه و گسترش یافت. کُتب فراوانی در موضوع سامانیان تألیف شده، ولی آنچه که در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم، چگونگی تأثیرگذاری دولت سامانی با عملکرد اقتصادی، در دانش است. شاید این نکته به ذهن برسد که نوشتار حاضر بر اساس نظریه فوکو است که: قدرت بدون تأسیس دانش امکان‌پذیر نیست. همچنان که تولید دانش، بدون تأسیس روابط قدرت، قابل تصور نیست. به تعبیر دیگر قدرت صرفاً سرکوبگر نیست، بلکه نقش مولد هم دارد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۶)

اما مسئله در اینجا است که چارچوب نظری پژوهش، اندکی با نظریه فوکو متفاوت است. وی «قدرت» را اعم از نهاد سیاسی، دانسته و گفته: قدرت چیزی است که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم نیست، بر عکس قدرت یک استراتژی است. قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار، بلکه (وضعیت استراتژیکی پیچیده) و (کثرت روابط میان نیروها)، است. (دیفوس و فوکو، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۵) اما چارچوب نظری این پژوهش «دولت» را مد نظر قرار داده که با قدرت اقتصادی خود، می‌تواند بنا به نیاز و اقتضات، دانش را ایجاد یا گسترش دهد یا رشد آن را متوقف نماید. با این چارچوب، عملکرد اقتصادی دولت سامانی در حوزه دانش مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

رابطه قدرت و دانش

نسبت دانش به قدرت، بی‌ارتباط نیست؛ بلکه دانش مبنای قدرت و مشروعیت تلقی شده است. حکومت اسلامی در ساحت نظر و اندیشه، حکومت دانش و دانشمندان به‌منظور استنباط و اجرای درست احکام دین، در جامعه است. ابونصر فارابی، دانش و حکمت را از خصائص رئیس اول یا حاکم مدینه فاضله و نیز جانشینان او می‌داند که دانا و نگهبان شرایع و سنت‌هایی هستند که توسط روسای اول و گذشته مدینه وضع شده‌اند. (فارابی، ۱۳۶۲: ۲۷۵-۳۶۲)

خواجه نصیر طوسی علامت حاکم و امام را داشتن علم مورد نیاز در رهبری جامعه، اعم از

علوم دینی و دنیوی می‌دانست؛ مانند علوم شرعی، سیاست، آداب و رسوم، دفع خصم و غیر ذلک... زیرا امام بدون این دانش‌ها، قادر به قیام به امور و وظایف خود نیست. (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۵-۲۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۴-۱۲۲۷ هـ-ق) علم را به عنوان یکی از عوامل موجهه «ولایت» و حکومت مشروع تلقی کرده و آن را هم‌ردیف عناصری نظیر «نبوت» و «امامت» قرار می‌دهد. دانش از نظر او از جمله مواردی است که بنیاد حکومت و ولایت است. (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۳۷) البته این سخن را بسیاری از اندیشمندان شیعه تکرار کرده‌اند.

علاوه بر نظریه‌های ولایت فقیهان در اندیشه شیعی، عالمانی از اهل سنت مثل ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ هـ-ق) با عنایت به رابطه میان قدرت و دانش به تعریف سیاست و انواع آن پرداخته است. اساس نظریه سیاسی غزالی، بر این اصل استوار است که؛ حیات و مقاصد خلق، مجموع در دین و دنیا است و نظام دین از طریق نظام دنیا سامان می‌یابد؛ اما غزالی بلافاصله اضافه می‌کند که انتظام امر دنیا جز به اعمال آدمیان صورت نمی‌گیرد و درستی اعمال آدمیان هم جز به عیار علم یا تقلید از عالمان تضمین نشود. (غزالی، ۱۳۷۳: ۱۱۶) بعد از سیاست انبیاء، سیاست علماء اشرف سیاست است؛ زیرا ناهمواری‌های جامعه جز به شمشیر قهر حاکم راست نمی‌گردد و ورثه انبیاء را در دوره‌ای که غزالی ناظر آگاه آن است، توان تصرف در ظاهر مردم با الزام و منع نیست؛ اما سیاست خلفا و سلاطین در صورتی می‌تواند به تنظیم واقعی امور بپردازد که بر معیار دانش دانشمندان که علم فقه بدین منظور است، استوار گردد. (همان، ۵۳)

رابطه درونی میان دانش و قدرت را می‌توان در تأملات فوکو دید، او می‌نویسد: «باید بپذیریم... که قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند؛ هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش مربوط بدان وجود ندارد و هیچ‌دانشی هم نیست که در عین حال متضمن و موجد روابط قدرت نباشد.» (دریفوس و فوکو، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۸)

ابن خلدون در «مقدمه» که بخش پایانی آن را به «دانش» اختصاص داده، «عصبیت» را عامل ایجاد «قدرت» و این قدرت هست که «عمران-اجتماع» را می‌سازد و در نتیجه دانش به وجود آمده و رونق می‌گیرد. ابن خلدون توضیح می‌دهد که با فرو خشکیدن عمران که خود نتیجه ضعف قدرت و افول عصبیت است، فعالیت علمی و رواج دانش نیز به خمودی می‌گراید. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱، ۸۷۷-۸۸۱) ابن خلدون با اشاره گذرا به اینکه قدرت و «عمران از اسرار ایزدی در پدید آمدن دانش است»، بی‌آنکه به طور جدی به نتیجه‌گیری بپردازد، دامن بحث را

رها کرده است. (بدوی، ۱۳۷۴: ۱، ۵۳۵-۶۱۷)

نگرش دانشمندان عصر سامانی به تقسیم‌بندی دانش

عالمان مسلمان در ابتدا به تبع آثار ترجمه شده از یونان و با تکیه بر تقسیمات ارسطویی، دانش‌ها را به سه دسته ۱: علوم نظری شامل (الهیات، ریاضیات و طبیعیات)، ۲: علوم عملی (اخلاق، اقتصاد منزل و سیاست)، ۳: علوم شعری یا فنی شامل (شعر، خطابه و جدل) تقسیم می‌کردند. (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۷) اما در عصر سامانی طبقه‌بندی دیگری بر اساس تقسیمات دیوانی شکل گرفت. مفاتیح العلوم اثر ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، دارای چنین ویژگی است که به امر ابوالحسن عبیدالله بن احمد عتبی (وزارت ۳۶۷-۳۷۲ ق) وزیر، نوح بن منصور تألیف شد. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲-۳)

روزگار خوارزمی دوران رواج و پیشرفت علوم و ادبیات بود و در زمینه شناخت و تفکیک دانش‌ها، کتاب‌هایی تألیف شد. فارابی (۳۳۹-۲۶۰ هـ-ق) کتاب احصاء العلوم خود را چند سال پیش از مفاتیح العلوم تألیف کرد و در آن به شمارش علوم پرداخت ولی از جزئیات و چگونگی آن‌ها سخن نگفت. (منزوی، ۱۳۸۳: ۴، ۱۳) هم‌چنین گروه اخوان الصفا، اندکی پیش از خوارزمی پنجاه‌ودو رساله در رشته‌های مختلف علوم تألیف کردند.

کتاب دیگری که با مفاتیح العلوم خوارزمی شباهت دارد، جوامع العلوم شعیب بن فریغون است. گرچه مطالب این کتاب به سبک مفاتیح العلوم تدوین شده، ولی تعداد علمی که در آن مورد بحث قرار گرفته، از مفاتیح العلوم محدودتر است. خوارزمی کتاب خود را در دو مقاله، شامل پانزده باب تنظیم کرده و مجموعاً دارای ۱۱ فصل است. مقاله نخست را به علوم شرعی و علوم عربی وابسته به آن (علوم نقلی) اختصاص داده است و آن را به دو بخش علوم شرعی که شامل: فقه، کلام و علوم ادبی که شامل: نحو، کتابت و نویسندگی، شعر و عروض و تاریخ تقسیم کرده است. مقاله دوم نیز به علوم مردمان غیر عرب، علمی که از یونان و سایر ملت‌ها وارد تمدن اسلامی شد (علوم عقلی)، مانند فلسفه که خوارزمی آن را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده و فلسفه نظری را به شش شاخه تقسیم کرده: الهیات، منطق، طب، ریاضیات، علم الحیل، کیمیا و فلسفه عملی را به شاخه: علم اخلاق، تدبیر منزل، علم سیاست مَدَن تقسیم کرده است. (منتظر القائم و خزائلی نجف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۹۲) مبنای تقسیم‌بندی دانش‌ها در این پژوهش، بر اساس تقسیم‌بندی خوارزمی به دو بخش؛ دانش‌های دینی (نقلی) و دانش‌های غیر عرب (عقلی)

خواهد بود.

وضعیت اقتصادی دولت سامانی

با درایت امیران و وزیران سامانی در اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی، وضعیت اقتصاد مردم نیز به بهبودی رفته بود، از امارت امیر اسماعیل (۲۷۹-۲۹۵ هـ-ق) تا دوران امیر نصرین احمد (۳۰۱-۳۳۱ هـ-ق) دولت سامانی به لحاظ اقتصادی به شکوفایی رسیده بود، به این سبب بود که مالیات‌ها و خراج‌ها و دیگر وصولی‌ها از مردم را، به بغداد نمی‌فرستادند. بلکه در قلمرو دولت مصرف می‌شد که به طبع، در بهبود وضعیت اقتصادی مردم تأثیرگذار بود. (شعردوست و سلیمانی، ۱۳۷۸: ۵۹)

ضرب سکه توسط سامانیان نیز نشانی از رونق اقتصادی آنان بوده، با تبدیل جنس سکه‌ها از مس به نقره که از حدود سال ۲۷۳ هـ-ق آغاز شده بود بر قدرت اقتصادی سامانیان افزود. وقتی امیر اسماعیل بن احمد سامانی (حک ۲۷۹-۲۹۵ هـ-ق) به حکومت رسید، اقدام به ضرب سکه نقره کرد و ضرب سکه طلا از ۲۸۸ هـ-ق رایج گردید. (بارتولد، ۱۳۷۷: ۴۵۰) دولت سامانی با وقف مکان‌هایی برای آموزش، معاف بودن دانشمندان از خراج یا مالیات، حمایت از دانش‌های اقتصادی و اموری از این قبیل، زمینه‌هایی را فراهم کردند که در حوزه دانش تأثیر گذارد و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بررسی عملکرد موقوفات و دیوان حسیبه دولت سامانی در حوزه دانش

(موقوفات): ایجاد دیوان اوقاف توسط امیر اسماعیل، نقطه عطفی در جریان دانش تلقی می‌شود. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۶۰) چون با ابتکار و همت او جریانی به راه افتاد که بسیاری از مردم، به وقف روی آوردند و در این کار بر ملوک خود اقتدا کردند.

امیر اسماعیل بن احمد رباط‌های بسیاری ساخت و اوقاف زیادی به آن‌ها اختصاص داد. بعضی از این رباط‌ها چنان بزرگ بود که گنجایش بیش از هزار نفر را داشت. (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۹۰) نوشته‌های سمعانی در «الانساب» و نسفی در «القند» بر آموزشی بودن این رباط‌ها اشاره دارد. (سمعانی، ۱۹۸۲: ۲، ۳۳۴؛ نسفی، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۷ و ۱۱۴-۱۱۶)

از کارکردهای عام المنفعه اوقاف، تأمین مالی مدارس، بود. درآمد وقف به حفظ استقلال مالی مدارس، کمک می‌کرد. خیرین با اختصاص برخی موارد مصرف وقف، به دانشجویان و اساتید، باعث مدیریت بهتر مدارس و تأمین مواجب برای دانشجویان می‌شدند. (غنیمه، ۱۳۷۲:

(۱۲۱-۱۲۲) به همین سبب بود که دولت سامانیان برای تأمین معیشت اهل علم، املاک بزرگی همچون «افشنه» را وقف کرد. از همین نیات دانش دوستی امیر اسماعیل بن احمد (م ۲۹۵ هـ-ق) بود که اوقافی به ده مدرسه اختصاص داده بود. (سمرقندی، ۱۹۸۵: ۴۲) این گزارش بیانگر رشد علمی در دوره امیر اسماعیل و پیوستگی آن، با اوقاف هست.

همچنین امیر اسماعیل، اراضی «صحرای دشتک» واقع در حاشیه شهر بخارا را به ده هزار درهم خریداری و وقف مسجد جامع کرد تا صحن آن و رواق‌ها که مکان حلقه‌های دانشجویان بود، توسعه یابد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۹) شاهزادگان سامانی هم نسبت به ایجاد موقوفات اهتمام داشتند، چنان که امیر ابوالمظفر سمرقندی (حدود ۳۲۰ هـ-ق) برای طلاب رشته حدیث موقوفاتی را در سمرقند اختصاص داد، بدیهی است این گونه موقوفات در تأمین نیازهای طلاب حدیث و جذب آنان به این رشته مؤثر بوده است.

از آنجا که در این دوران شاهد کثرت وقف هستیم، لاجرم موضوعات فقهی جدیدی تولید می‌شد که نیازمند حضور شخصی فقیه، در مسند دیوان وقف بود. در ابتدای ایجاد «دیوان وقف» این دیوان توسط وزیر سامانی اداره می‌شد، اما با کثرت موضوعات و مسائل مستحدثه‌ای که به وجود آمد مسئولیت به یک فقیه قاضی سپرده شد چنان که ماوردی اشاره کرده است. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۹۰)

بعضی علویان شیعی، به سبب خفقان حاکم در قلمرو عباسی، به ماوراءالنهر که مأمنی مناسب برای ایشان محسوب می‌شد، مهاجرت کردند. (ابن طباطبای علوی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۶۸-۱۷۳) در گزارشی آمده؛ که امیر اسماعیل سامانی، دهی به نام «برکد» را خرید و قسمتی از آن را وقف علویان و فقها کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۲) تعامل محبت‌آمیز امیران سامانی با علویان در نشر عقاید و میراث شیعی مؤثر بود. (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲، ۶۱۳) ابراهیم بن علی الکوفی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود که به ماوراءالنهر مهاجرت و ساکن سمرقند شد. نصر بن احمد سامانی (حک ۲۵۰-۲۷۹ هـ-ق) او را اکرام کرد و امیران بعدی سامانی هم با وی تعامل نیکو داشتند. فعالیت گسترده او در قالب تألیف کُتب و کارهای فرهنگی برای گسترش شیعه حائز اهمیت است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۷) درمجموع تعامل نیکوی سامانیان با علمای شیعه و قرار دادن موقوفات برای علویان در پیشرفت دانش نقلی شیعه مؤثر بوده، کما اینکه در این دوران سمرقند به عنوان یکی از کانون‌های مهم شیعی شمرده می‌شد.

(دیوان حسبه):

این تشکیلات با گسترده شدن دولت سامانی و استقلال آن از خلافت عباسی، با نام دیوان حسبه، توسط نصر بن احمد سامانی ایجاد شد. ایجاد چنین تشکیلاتی، به گسترده شدن ابواب فقه تجارت کمک می کرد، این نهاد نیازمند فقهی بود که «فقه التجاره» را خوب می دانست و در عمل، به اجرا درمی آورد. مُحْتَسِب را به نوعی می توان مسئول تدوین قوانین فقهی برای نظارت بر کار بازار دانست. موضوعات فقهی که محتسبان، از تئوری به عمل در می آوردند، عبارت بود از: آگاهی مردم به احکام و قواعد تجارت، رعایت انصاف در معاملات، خودداری از تدلیس یا تزئین نکردن اجناس و کالا، ذکر کردن عیوب کالای طرف مقابل یا ستایش کالای خود، قسم نخوردن در معامله، مسامحه و تساهل در معاملات و فعالیت در بازار، پرهیز از احتکار و ترک ربا در اجناس معدود، وارد نشدن در معامله دیگری. (راوندی، ۱۴۰۵: ۲، ۴۲-۴۳)

در منابع از برخی مُحْتَسِبَان سامانی، در این دوره نام برده شده که از آن جمله؛ محمد بن عبدالرحمان انصاری نیشابوری بود. گویا وی در قرن سوم می زیست، همچنین ابوحفص احمد بن اُحید بن حمدان آبرخینی، نیز اهل بخارا بود و پیشه مُحْتَسِبی داشت. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۹۸)

شخص دیگر ابوعبدالله محمد بن حسن بن یحیی بن اشعث وردانی، مُحْتَسِبی که به یکی از قرائ بخارا منسوب و راوی حدیث بود. عالم دیگر که در کسوت حسبه بود، ابوالحسن علی بن احمد جُرْجانی (م ۳۶۶ هـ-ق) ساکن نیشابور و محتسب این شهر بود و در همان جا درگذشت. ابوالحسن جُرْجانی صحیح بخاری را از فَرَبْرِی روایت کرده و از مشایخ حدیث حاکم نیشابوری به شمار می رود. (همان، ۱۷۰) سَهْمی حدیثی از وی در سال ۳۶۴ هـ-ق شنیده و آن را نیز نقل کرده است. (سمعی، ۱۹۸۲: ۱۲، ۱۱۳)

از دیگر متصدیان حِسَبَت بخارا، ابونصر منصور بن محمدحربی بخاری (م ۳۸۱ هـ-ق) بود. به گفته ابوالعباس مُسْتَفْرِی، وی محدثی پرمایه بود و به تشیع گرایش داشت. حربی در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و شام حدیث نوشت و سپس به تألیف پرداخت. مورخانی همچون ابوسعید ادریسی و ابوعبدالله غُنْجَار (م ۴۱۲ هـ-ق)، از او روایت کرده اند. حربی در نیشابور و فرغانه متصدی شغل قضاوت شد و در اواخر عمر، به بخارا بازگشت. وی پس از وفات ابوالحسن خطیب، عهده دار حِسَبَت بخارا شد و مدت طولانی در حِسَبَت بخارا باقی ماند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱، ۲۲۸)

أُمُور حسبه در دو عرصه مهم فقهی تاثیر داشته است. در فقه حکومتی، از باب مسائل و

فروعات (امربه معروف و نهی از منکر) و همچنین در قواعد و حقوق معاملات و بازار. از این سبب می‌توانیم نقش دیوان حسبه را در جهت گسترش مسائل و فروعات دانش فقه و جوابگویی به مسائل مستحدثه مهم ارزیابی نماییم.

بررسی عملکرد خراج دولت سامانی در حوزه دانش

دولت سامانی خراج را سالی یکبار یا دو بار می‌گرفت، تأمین و پرداخت حق خراج، باعث دغدغه ذهنی مردم شده بود. چون موظف بودند بخشی از درآمد محصول خود را به عنوان مالیات، به دولت بپردازند؛ اما الزام به خراج، از دوش عالمان و فرهیختگان برداشته می‌شد و دولت علما را از پرداخت خراج معاف می‌کرد. بعضی اوقات به واسطه طغیان رودخانه‌ها یا جاری شدن سیل، زراعت و کشاورزی، دچار آسیب می‌شد. امیر سامانی در چنین مواردی مردم را نیز از خراج، معاف می‌کرد. البته معافیت عالمان از خراج همیشگی بود و امیر، خراج مزارع و باغات علویان و فقها را می‌بخشید. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۶) محبت امیران سامانی به علویان و سادات، باعث می‌شد جایگاه ایشان در نظر مردم با اهمیت جلوه نماید. (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲، ۶۱۳) علویان که بخشی از آن‌ها، علویان شیعه بودند. از این فرصت در نشر عقاید و میراث شیعی استفاده می‌کردند. چنان‌که آمده؛ که امیر اسماعیل سامانی، دهی به نام «برکد» را خرید و قسمتی از آن را وقف علویان و فقها کرد که به طبع املاک وقفی از خراج معاف بودند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۲) به نظر می‌رسد معافیت از خراج، گاهی توسط مأموران هم برای بعضی فرهیختگان، اعمال می‌شد و در مواردی دست مأموران در اخذ یا بخشودن خراج باز بوده است. چنان‌که نوشته‌اند؛ مأمور اخذ خراج در ابیورد، ابوعبدالله محمد بن احمد جرجانی ملقب به مطراق، خراجی را که بر ابو نصر هزیمی شاعر بخشیده شده بود، از نو مقرر داشت. ابونصر هزیمی ادیب و شاعر نیمه قرن چهارم، اهل ابیورد بود که مدتی در بخارا سکونت گزید و اثر خود «کتاب محاسن الشعر و أحاسن المحاسن» را در ابیورد و بخارا نگاشت. (ثعالی، ۱۳۶۶: ۴، ۱۳۲-۱۳۳؛ سزگین، ۱۴۱۲: ۲، ۲۴۶) معافیت از خراج باعث می‌شد مخارج علما کفاف زندگی ایشان را بدهد و آن‌ها بتوانند با فراغت به کارهای علمی بپردازد. چنان‌که میهنی به این مطلب اذعان دارد؛ خادم دعا، روزگار خویش همه طلب علم و صلاح گذاشته است، اندکی ضیاع دارد موروث... محقری که از خراج بر آن موظف بوده است، از قدیم باز تسویغ فرموده‌اند تا دخل آن به کفایت دعاگویان وفا کند. (میهنی، ۱۹۶۲: ۱۰۶)

در مجموع معافیت‌های خراج که برای فرهیختگان و عالمان در نظر گرفته می‌شد، ایشان را به لحاظ مالی تقویت و انگیزه ایشان را در دانش‌پژوهی برمی‌انگیخت تا با فراغت خاطر به تدریس یا تحقیق بپردازند، این عمل دولت سامانی در ترویج و گسترش دانش و ایجاد انگیزه در مردم، جهت کسب دانش مؤثر بود.

بررسی عملکرد دولت سامانی در حوزه دانش‌های مرتبط با اقتصاد

۱- دانش حساب و ریاضیات: از دانش‌های مورد استفاده در دیوان «خراج» بود و عالمان بسیاری در این دیوان اشتغال داشتند. درآمد عمده دولت سامانی، از خراج بود که مقدسی، به صورت مبسوط مقادیر خراجی که دولت سامانی دریافت می‌کرد را گزارش کرده است. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۳۹-۳۴۱) به عالمان شاغل در این دیوان، لقب «حاسب» یا «حُساب» می‌دادند، از جمله عبدالله بن علی حاسب، دانشمندانی مثل ابوعلی حسن بن محمد حاسب (م ۲۷۹ هـ-ق) محدث اهل سمرقند از حاسبان دیوان امیر نصر بن احمد بن اسد بن سامان بود. (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۵۵)

ابوسعید محمد بن عبدالله بن حمّشاد حاسب (م ۳۸۶ هـ-ق) اهل نیشابور بود که برای کسب دانش به عراق و حجاز سفر کرد و به خدمت امیران سامانی در دیوان خراج درآمد. (سمعی، ۱۹۸۲: ۴، ۱۶) همچنین ابوالحسن محمد بن عبدالله حَسَّاب قَهستانی (م ۳۵۷ هـ-ق) (سمعی، ۱۹۸۲: ۲، ۱۵۲) و محمد بن ابراهیم بن حمدویه فرائضی حَسَّاب (م ۳۳۹ هـ-ق) (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۳، ۱۷۸) و ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدوس حاتمی (۳۸۵ هـ-ق) (ابن اثیر، بی‌تا: ۱، ۳۲۵) و ابوبکر احمد همدانی فلکی حاسب (ابن الملقن، ۱۹۹۷: ۶۸) و بعضی از فقها نیز دستی در دانش حساب داشتند. محمد بن احمد شاهویه (م ۳۶۱ هـ-ق) که دانش فقه و حساب را گرد آورد و کتاب الریاضه را نگاشت، در مدرسه ابوحفص بخاری، در بخارا تدریس می‌کرد و علاوه بر فقاقت در دانش حساب نیز دستی داشت. (قرشی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۹۴؛ سبکی، ۱۳۹۶: ۱، ۴۶)

ابو الجود، محمد بن احمد بن لیث، ریاضی‌دان برجسته ایرانی (م ۴۰۵ هـ-ق) که به خدمت سامانیان در دیوان خراج اشتغال یافت. او با کسانی مثل ابوجعفر خازن (م ۳۶۰ هـ-ق) و ابوریحان بیرونی مکاتبه علمی داشت. همچنین بیرونی و خیام در آثار خویش از او نام برده‌اند. (انبویا، ۱۹۷۷: ۹۸) چنان‌که گفته‌اند، راه‌حلی که ابو الجود برای مسائل ریاضی می‌یافت، در خزانه امیران سامانی نگهداری می‌شد. (مصاحب، ۱۳۱۷: ۳۴) ابن سینا دانشمند ذی‌فنون دربار سامانی هم استاد

در حساب و ریاضیات بود. وی این دانش‌ها را از عالمی به نام (محمود مَسَّاح) که در دانش حساب و هندسه و جبر و مقابله شهرت داشت، فراگرفته بود. (بیهقی، ۱۳۶۵: ۶۶)

محاسبان دیوان خراج سامانی گاهی در شیوه‌های محاسباتی خود دچار اشتباه می‌شدند. این اشتباهات، ابوالوفاء بوزجانی (م ۳۸۶ هـ-ق) را که عالمی متبحر در دانش ریاضیات و حساب بود را بر آن داشت تا کتاب «منازل السبع» را در زمینه دانش حساب بنویسد. وی در کتاب خویش می‌خواست اشتباهات کارمندان دولت سامانی را که در روش‌های سنتی محاسبات، مرتکب می‌شدند، اصلاح کند و آن را به شکل جدول‌هایی که در عملیاتش صورت‌حساب به دست می‌آمد و زحمت بسیاری را از دوش آنان برمی‌داشت، ارائه کند. (سعیدان، ۱۹۷۱: ۵۴-۶۰)

سیاست سامانی در عرصه اقتصاد و محاسبات دیوانی و برنامه‌ریزی، استفاده از عالمان و فرهیختگان بوده، دیوان خراج به لحاظ اهمیت و منبع عواید اقتصادی سامانی، محل اشتغال عالمان ریاضی‌دان بود. پیچیدگی مسائل درآمد و عواید دولت، نیازمند دانشمندان حساب و ریاضی بود. حمایت از عالمان ریاضی‌دان و بکارگیری ایشان در مراکزی که در رابطه مستقیم با اقتصاد بود، برکاتی را به حوزه دانش ریاضی به همراه داشت. همان‌طور که ابو الجود اقدام به تألیفاتی در حساب و ریاضیات کرد و در مکتوبی به دوست خود، عبدالله بن علی حاسب (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۵۵) مسائل مهم ریاضی موجود، در دیوان سامانی را حل کرد.

۲- دانش نجوم و هیئت: نجوم و هیئت از دانش‌هایی هستند که در اقتصاد هم کاربرد داشته و عالمان نجوم جایگاه مهمی در زمان سامانیان داشتند. امیران سامانی منجمین را به دربار دعوت می‌کردند و از ایشان در برنامه‌ریزی اقتصادی یا مسائل دیگر با توجه به حرکات کواکب رأی می‌جستند. (طه ندا، ۱۹۶۵: ۷۱) نجوم در برنامه‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای داشت، برنامه‌ریزی برای کشاورزی و ایام و ساعات تجارت، پیدا کردن راه‌ها بر اساس ستارگان و کواکب، از این‌جهت دانشمندان عصر سامانی، کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند: مثل ابو معشر بلخی که کتاب‌های «طبائع البلد»، «الامطار و الرياح»، «الموالید»، (سرنوشت انسان‌ها بر اساس برج تولدشان) را نوشت. (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۰، ۵۳۷؛ شامی، ۱۹۹۷: ۱۴۲)

همچنین ابوجعفر عبدالرحمن خازن که مدتی سفیر سامانیان بود، در نجوم و هیئت تبحر داشت و «زیج الصفائح» را ابداع کرد. اگرچه بعداً ابونصر عراق از امیران خوارزم و استاد ابوریحان بیرونی «زیج الصفائح» او را نقد کرده و اشتباهات آن را نوشت ولی (زیج) او مورد توجه سامانیان بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷، ۲۴۶؛ شامی، ۱۹۹۷: ۱۴۳) از جمله کسانی که در دانش نجوم بر دیگران

برتری یافتند، ابو حاتم بستی فقیه (م ۳۵۴ هـ-ق) دانشمند نجوم بود که از طرف سامانیان به قضاوت سمرقند و نسا منصوب شد. (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱، ۴۱۸) همچنین احمد بن جعفر بن موسی شاعر بلخی (م ۳۲۴ هـ-ق) و ابوالحسن محمد بن احمد افریقی متیم نیز در بخارا به نجوم اشتغال داشته و با سامانیان مرتبط بودند. (ثعالبی، ۱۳۶۶: ۴، ۱۷۸)

۳- **دانش جغرافیا:** دانش جغرافیا مورد نیاز دیوان خراج بود، چون گرفتن خراج، جزیه و جمع‌آوری مالیات و کارهایی از این دست، نیاز به شناخت شهرها و راه‌ها و مساحت و ویژگی‌های آن‌ها داشت. (حلبی، ۱۳۷۲: ۳۶۰) تجارت بدون شناخت سرزمین‌های دیگر، میسر نبود، از این جهت جغرافی‌دانان خدمت مهمی به تجارت که از مهم‌ترین عوامل رونق اقتصادی بود، انجام دادند. دولت سامانی نسبت به تجارت با دُول دیگر، اهمیت قائل بود. چنان‌که ابودلف خررجی (م ۳۵۰ هـ-ق) از جغرافی‌دانان دربار سامانی، به عنوان سفیر به چین اعزام شد. وی اطلاعات و مشاهدات سفر و جهانگردی خویش را در دو رساله گردآوری کرد. رساله نخست «سفرنامه چین» و رساله دوم «سفرنامه ماوراءالنهر» بود.

او بسیاری از اطلاعات پزشکی، زمین‌شناسی، شیمیایی و آثار تاریخی را در کنار جغرافیا یاد کرده است. گروه زیادی از جغرافی‌دانان مسلمان پس از او از اطلاعاتش سود جستند. از جمله به نظر می‌رسد یاقوت حموی در توصیف تفلیس، جبال، جرجان، دامغان، دورق، از اطلاعات او استفاده کرده‌اند، (یاقوت، ۱۹۹۵: ۲، ۳۵-۹۹-۱۲۰-۴۳۳-۴۸۳) آدام متز دور از انتظار نمی‌داند که آریسی از او در توصیف راهی که از فرغانه به سوی دریایچه تاریم می‌رود، بهره برده باشد. وی نوشته اطلاعات ابودلف درباره چین یکی از منابع امروز چینی‌ها، در باره تاریخ کشورشان است. (متز، ۱۹۶۷: ۲، ۴۱۶)

مقدسی که از خراسان و ماوراءالنهر در دوره سامانی دیدار کرده، یک نسخه از کتاب (احسن التقاسیم) خود را به امیر سامانی تقدیم کرده و فرصتی برای او مهیا شده که برخی از کُتب جغرافیایی را در کتابخانه امیر سامانی ببیند. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۶-۱۰) تألیف کتاب مهم «عجائب البلدان» ابوالمؤید بلخی به دستور نوح بن منصور سامانی در راستای شناخت سرزمین‌های دیگر بود. (الثامری، ۲۰۰۱: ۱۶۴) کتاب جغرافیایی «مسالك و ممالك» ابوعبدالله جیهانی، وزیر نصر بن احمد هم اطلاعات مفیدی را در اختیار بازرگانان و تاجران قرار می‌داد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۸) تحقیقات جغرافی‌دانان، در انعکاس ویژگی‌های دیگر بلاد، در رونق اقتصاد دولت سامانی تأثیر به سزایی داشت. دولت سامانی با جذب جغرافی‌دانان در دولت، در سمت‌های مهمی چون وزارت و

سفارت، آنان را در جهت گسترش دانش جغرافیا و پدید آوردن تألیفات مهمی که چراغ را آیندگان باشد، سوق داده است.

۴- **دانش فقه اقتصادی:** دانش مستقلى که در دوره سامانی، مسائل اقتصادی را بررسی کند، وجود نداشت؛ اما از جهتی که خراج، مبنای نظام مالی سامانیان بوده و این نظام مالی، در کتاب مهم «الخراج» قاضی ابو یوسف تبیین شده است، می‌توانیم مسائل در رابطه با خراج را، فقه اقتصادی بنامیم. احکام خراج در منابع فقه اسلامی آمده، به‌خصوص مباحثی که مستقیم یا غیرمستقیم به روابط مالی مسلمان با غیرمسلمان پرداخته است، مانند جهاد، احکام اهل ذمه و احکام اراضی، همچنین ذیل مباحث برخی معاملات مانند: مزارعه و مساقات و مباحثی چون زکات و خمس مطرح شده است. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲، ۲۷۳ - ۲۸۸)

قاضی ابو یوسف (م ۱۸۲ هـ-ق) اراضی «مفتوح عنوه» را ملک عام مسلمانان و موضوع خراج دانسته و توضیح داده؛ هر زمینی از اراضی عرب و عجم که اهلش در آن زمین (بدون جنگ) اسلام آورده‌اند، زمین عُشراست و هر سرزمین از سرزمین‌های عجم که امام (خلیفه یا حاکم) بر آن‌ها غلبه یافته باشد و آن اراضی را در دست اهل آن باقی گذارده باشد، زمین خراج است، شاگردان ابوحنیفه چون قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی، مانند استاد خود، به عدم جمع عشر و خراج در یک زمین باور داشتند. (ماوردی، ۱۳۹۳: ۶۴) این باورها و آموزه‌های فقهی پیرامون خراج، به ابوحفص کبیر که شاگرد ماوراءالنهری محمد بن حسن شیبانی و حامل دانش او بود منتقل شد. (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۰، ۱۵۷)

به نظر می‌رسد کتاب «الخراج» مرجع مسائل فقهی خراج، در دوره سامانی بوده و کار جدیدی در این دوره دیده نمی‌شود. فقهای قرن سوم به بعد درباره مسائل مربوط به خراج، اختلاف‌های محدودی دارند و بیشتر آنچه در کتب فقهی، به عنوان اختلاف مطرح شده، به تعیین میزان خراج و مصرف خراج باز می‌گردد. (ماوردی، ۱۴۱۹: ۱۴، ۲۶۳) آموزه‌های کتاب الخراج، چراغ راه دولت سامانی، در عملکرد اقتصادی بوده است.

البته فقهای شیعه ماوراءالنهر نظر فقهی خودشان را در تعریف خراج و جزیه، طبق مذهب امامیه داشته‌اند. نجاشی (م ۴۵۰ هـ-ق)، از اثر محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ هـ-ق) با عنوان «الجزية والخراج» نام برده که الآن متأسفانه این کتاب‌ها در دسترس موجود نیست. (نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۵۲)

بررسی عملکرد حمایت مالی دولت سامانی از مراکز علمی و تأثیر آن در حوزه دانش

۱- رباط: دولت سامانی با داشتن پشتوانه محکم اقتصادی، به ساخت رباط‌های بسیاری

اقدام کرد، (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۱۱ و ۲۳۱-۲۳۴) از این جهت بیشتر رباط‌ها در دوره سامانی دولتی بودند. با تغییر کاربری رباط‌های دولتی و برطرف شدن تهدیدات امنیتی و نظامی، رباط‌ها به محل‌هایی برای تحصیل دانش، تجارت و استراحت مسافران تبدیل شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۴) نرشخی نوشته، امیر اسماعیل سامانی (حک ۲۷۶-۲۹۵ هـ-ق) در ده «شَرغ» رباطی بنا کرد و ضیاعاتی از این ده را وقف رباط کرد. همچنین امیر اسماعیل سامانی، دیه «اسکجکت» که یک منطقه با ارزش به لحاظ تجاری به شمار می‌آمد و در آن جمعه بازار قرار داشت، همراه با زمین‌ها و املاک آنجا خریداری کرد و برای رباطی که در شهر بخارا، در دروازه سمرقند ساخته بود، وقف کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱-۲۲)

به نظر می‌رسد با توجه به سفرهای علمی عالمان برای کسب دانش رباط‌ها بهترین مکان برای ساکن شدن ایشان بوده، به طور مثال؛ ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ هـ-ق) با شاگردش حکیم ابوالقاسم سمرقندی، در رباط غازیان سمرقند سکنی گزیده و با کرامیه و معتزله جلسات مناظره داشتند. (نسفی، ۱۳۷۸: ۸۸) نقش دولت سامانی در ساختن رباط‌ها و نگهداری از آن‌ها که نیازمند هزینه مستمر بود، پررنگ بود چون اشخاصی مانند متولّی، کارگران و موذن در رباط، حضور داشتند و دارای مواجب دولتی بودند، ایشان برای رسیدگی به امور رباط‌ها و نگهداری و تعمیرات آن، توسط دولت سامانی منصوب می‌شدند. (قاضی خان، ۱۳۹۳: ۳، ۳۱۳) به طبع وقتی امیران سامانی رباط می‌ساختند، موقوفاتی هم برایش در نظر می‌گرفتند که منافع آن در جهت همان کاربرد رباط‌ها باشد؛ مانند موقوفاتی که امیر اسماعیل سامانی و نصر بن احمد سامانی از خود به یادگار گذاشتند و تمهیداتی در جهت خودکفایی مالی رباط‌ها اندیشیدند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱)

خودکفایی مالی رباط‌ها، در تأمین نیازهای مالی عالمان ساکن در رباط، مؤثر بود و فراغت خاطری را برای عالمان فراهم می‌کرد که به کار علمی خود بپردازند. در مجموع عملکرد رباط‌ها با توجه به پشتوانه وقف، در گسترش دانش‌های دینی نظیر دانش فقه، حدیث، تفسیر و اخلاق و تصوف تأثیرگذار بود.

۲- جامع: مسجد جامع بخارا را می‌توانیم اولین نهاد آموزشی نام ببریم که دولت سامانی

نسبت به بازسازی و توسعه آن قدم برداشته و هزینه‌هایی را صرف کرده بود. بنای مسجد جامع بخارا در سال ۲۹۰ هـ-ق توسعه یافته و امیر اسماعیل بن احمد سامانی، بسیاری از خانه‌های مجاور را خرید و به مقدار ثلث، مساحت مسجد جامع بخارا را اضافه کرد. از جمله املاکی که

توسط امیر اسماعیل خریداری شد، صحرای دشتک در مجاورت حصار بخارا بود. امیر این زمین را که از جمله نیستان‌ها بود از حسن بن طالوت به ده هزار درهم خریداری و سال اول ده هزار درهم را به دست آورد و سپس آن را بر مسجد جامع وقف کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۹-۴۰) با توجه به سود حاصل از کشاورزی در طول یک سال به نظر می‌رسد این زمین موقوفه سامانیان، محلی برای به دست آوردن مخارج مسجد جامع و استقلال این مکان عبادی و آموزشی باشد.

در آغاز امارت نصر بن احمد مسجد به هنگام نماز ویران شد که جمعیت بسیاری کشته شدند و با ایستادگی مردم و با یاری دولت، مسجد بازسازی شد و مناره آن را در سال (۳۰۶ هـ-ق) ابوعبیدالله جیهانی وزیر، از مال خویش ساخت. امیر نوح بن منصور در ۳۴۰ هـ-ق صحن دیگری میان مسجد و کاخ خویش ساخت. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۶۷-۷۱) این مسجد دارای صحن‌های پاکیزه و بزرگی بود. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۸۰) که محل مناسبی برای املاء حدیث نیز به شمار می‌رفت و ابونصر احمد بن عبدالله بن فضل خیزاخری امام جامع بخارا و برخی محدثان دیگر، در آنجا مجلس حدیث دایر می‌کردند. (سمعی، ۱۹۸۲: ۵، ۲۵۴-۲۵۵)

کارکرد علمی جوامع، آنجا را به مرکز دانش، تبدیل کرده بود. کثرت مجالس وعظ و آموزش عمومی اخلاق در جوامع، از پرجاذبه‌ترین گردهمایی‌ها در قلمرو سامانیان بود. حکیم ابوالقاسم سمرقندی (تنبيه الغافلین) را برای همین مجالس وعظ نوشت و شماری از فقها و دانشمندان در این جهت تألیفاتی داشته‌اند. (همان، ۴، ۲۰۸-۲۰۷) جامع بخارا به لحاظ جایگاه مذهبی که در نزد امیران سامانی داشت، نسبت به توسعه صحن‌ها و نوسازی بنای آن اهتمام داشتند که در نتیجه منجر به رونق و گسترش حدیث و دانش‌های شرعی، با توجه به مهیا شدن زیرساخت‌های آن، شد.

۳- کتابخانه: اولین کتابخانه دولتی که مقارن با تأسیس دولت سامانی در بخارا ایجاد شد، کتابخانه مدرسه امیر اسماعیل سامانی (م ۲۹۵ هـ-ق) بود که برای تحصیل طالبان دانش آماده شده بود. (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۲۶) امیران سامانی، در محل سکونت خود یا در کنار آن، کتابخانه‌ای تأسیس می‌کردند. استفاده‌کنندگان از این کتابخانه‌ها، خاندان آن‌ها، وزیران، درباریان و عالمان بودند. کتابداران نیز از میان عالمان انتخاب می‌شدند. (سوند دال، ۱۳۷۹: ۴۷) وزیران دانشمند سامانی هم علاوه بر پرداختن به امور دیوانی و کشوری، کتابخانه‌های باشکوهی می‌ساختند که از میان آن‌ها می‌توان به کتابخانه خاندان بلعمی اشاره کرد. (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۱۸- و ۲۱-۵۰) کتابخانه سامانی، دارای ساختمانی منظم بوده، به‌طوری که جایگاه نگه‌داری کتب در هر

رشته علمی از رشته دیگر، تفکیک می‌شد و برای نگه‌داری از کتب؛ صندوق‌ها و اتاق‌های مخصوصی فراهم گردیده بود، فهرستی هم برای مجموعه کتاب‌ها، نوشته بودند. (ابن ابی اصیبعه، ۲۰۱: ۲، ۴) در نتیجه‌ی نیاز کتابخانه سامانی به کتب نفیس، بازار وراقان و کتاب‌فروشان، گسترش پیدا می‌کرد. (سمعی، ۱۹۸۲: ۱۳، ۳۰۰) ابن‌سینا که به دستور امیر نوح بن منصور به مخازن این کتابخانه راه یافته بود، کتاب‌هایش را بی‌شمار دانسته که در همه دانش‌های رایج و فنون موجود، حتی کتب منحصر به فرد و ناشناخته، کتاب داشت. (همان، ۲، ۴) اگر چه از تعداد کتب کتابخانه نوح بن نصر سامانی، اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به کتابخانه‌های هم عصر سامانی، مثل کتابخانه صاحب بن عباد در ری، می‌توان حدس زد کتب موجود در کتابخانه سامانی به لحاظ تنوع و شمارگان بیشتر بوده، همان‌طور که ابن‌سینا به این مطلب اشاره کرده است، تعداد کتب صاحب را بیش از صد هزار جلد نوشته و گفته‌اند: چهارصد شتر، کتب او را حمل می‌کردند، (ابن اثیر ۱۳۸۵: ۸، ۲۲۵) صاحب در جواب درخواست امیر نوح بن منصور سامانی برای رفتن به دربار سامانی و قبول وزارت وی، از جمله عذرهایی که آورد، آن بود که انتقال اموالش، بسیار دشوار است و از جمله‌ی این اموال، کتابخانه‌اش بود که بیش از چهارصد، بار شتر بود و فهرست این کتابخانه، ده مجلد بود. (ثعالبی، ۱۳۶۶: ۲، ۱۴۵) توصیفات ابن‌سینا و مقدسی از کیفیت و جامعیت کتابخانه سامانی، نشان می‌دهد که این مجموعه مستلزم حمایت مالی بوده، اگر چه در منابع از صورت خرید کتاب برای این کتابخانه، گزارشی نرسیده اما از بیان ابن‌سینا و دیگران، صرف هزینه‌های گران را برای این مجموعه می‌توان محتمل دانست. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۰)

مدارس

ماوراءالنهر، از اواخر قرن سوم هجری شاهد فعالیت اولین مدارس در جهان اسلام بود، چنان‌که ابونصر سمرقندی نوشته؛ امیر اسماعیل بن احمد (م ۲۹۵ هـ-ق) اوقافی را به ده مدرسه اختصاص داده بود. (سمرقندی، ۱۹۸۵: ۴۲) نیشابور که محل استقرار سپه‌سالار سامانی بوده، بیشترین مدارس را داشت. (عتبی، ۱۲۸۶: ۱، ۷۸-۸۰) از مدارسی که برای ترویج فقه حنفی ایجاد شد می‌توان به مدرسه یوسف بن جعفر نیشابوری (حیات ۳۲۰ هـ-ق)، اشاره کرد که توسط امیر سپاه سامانی، قراتکین اصفه‌بندی ساخته و در اختیار یوسف بن جعفر قرار داده شد، (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۹) همچنین مدرسه ابوعلی سمرقندی (م ۳۹۵ هـ-ق) در نیشابور برای تدریس فقه حنفی توسط ابوعلی سمرقندی (م ۳۹۵ هـ-ق) بنا شد. (قرشی، ۱۴۱۳: ۲، ۱۰۱-۱۰۲)

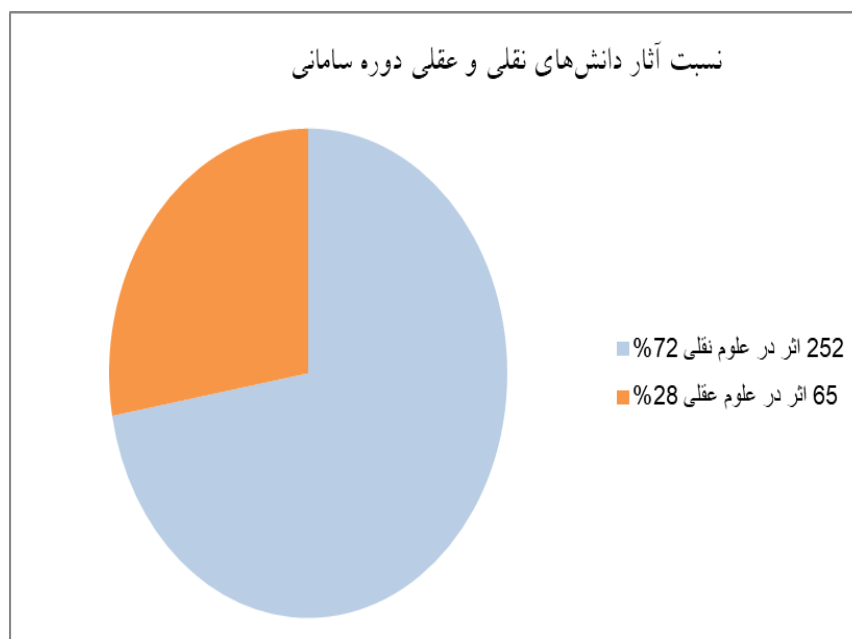
از مدارس مهم شافعی که پیوندی وثیق با دولت داشت، مدرسه بیهقی بود که توسط ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی (م ۳۲۴ هـ-ق) بنیان نهاده شد، (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲۷۴) همچنین مدرسه ابوبکر صیغی (۲۵۸-۳۴۲ هـ-ق) که مؤلف آثار ی چون؛ فضائل الاربعه (الفضائل) والاحکام بود. (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۵، ۴۸۹-۴۸۳) و مدرسه ابو ولید حسن بن محمد قرشی نیشابوری (م ۳۳۴ هـ-ق) که طلاب از سراسر خراسان برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. (سمعانی، ۱۹۸۲: ۱۰، ۳۷۱) مدرسه ابن فورک (م ۴۰۶ هـ-ق)، توسط ابوالحسن سیمجور سپه‌سالار سامانی برای محمد بن حسن ابن فورک، ساخته شد و او به تدریس فقه شافعی و کلام اشعری پرداخت. (سبکی، ۱۳۹۶: ۴، ۱۲۹) در مصادر از مدارس در نیشابور با عنوان مدارس اصحاب حدیث، یاد شده که به تعبیر سبکی؛ گاه از مذهب شافعی به «مذهب اصحاب حدیث» یاد می‌شد. (همان، ۳، ۱۸۸؛ سماعی، ۱۹۸۲: ۲، ۱۲۲) از کثرت مدارس شافعی برمی‌آید که فقه شافعی و کلام اشعری در نیشابور غالب بوده، حاصل کثرت مراکز شافعی در نیشابور، تألیف «معرفه علوم الحدیث» حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ هـ-ق) بود که تحول مهمی در عرصه دانش حدیث ایجاد کرد، تألیف مهم دیگر وی «المستدرک علی الصحیحین» است. امیران سامانی حتی به وضع مالی استادان و طلاب مدارس شافعی رسیدگی می‌کردند؛ چنان‌که ابوالحسن علی بن حسین بن علی بیهقی، مدرس مدرسه بیهقی نیشابور، از وزیر سامانی خواست که اسباب معاش اساتید بزرگ شافعی، ابواسحاق اسفرائینی (۳۳۷-۴۱۸ هـ-ق) و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ هـ-ق) را که وی در آن مدرسه جای داده بود، فراهم سازد. (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲۹۷) حمایت مالی سامانیان از استاد بزرگ شافعی، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی زمینه را برای تألیف کتاب «الفرق بین الفرق» مهیا کرد. (بغدادی، بی‌تا: ۱، ۱۱) مدرسه قطان نیشابوری (م ۲۹۹ هـ-ق) نیز توسط فقیهی مالکی مذهب، ساخته شد اما به علت عدم حمایت مالی سامانیان، بعد از قطان نیشابوری، فقیه مالکی از این مدرسه برنخاست. (حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۰۷)

دولت سامانی به اوضاع معیشتی طلاب و اساتید توجه داشت. مقدسی در سخن از قلمرو سامانی، به وجود مدارس، بزرگان و استادان و نیز رسیدگی و جیره (اجراء) مداوم آنان اشارت دارد. همچنین وی در توصیف شهر مرو گفته که در آنجا مدارس برپاست و هر دانشجو (دارس) مقرری دارد. (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۴، ۸۰-۷۹) دانشمندان نیز دارای مواجب بودند، همچون؛ ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی (م ۲۹۱ هـ-ق) محدث بزرگ نیشابوری بعد از انقراض صفاریان، به نزد امیر اسماعیل سامانی رفت و از او خواست تا دستور پرداخت مواجب (آرزاق) او را در نیشابور بدهد.

(سبکی، ۱۳۹۶: ۲، ۱۸۹-۱۹۲) مدارس این دوره، به گونه‌ای نسبی استقلال خود را به لحاظ انتخاب اساتید و مواد درسی، حفظ کرده بودند. استقلال مدارس از دولت، باعث رشد دانش (نقلی و عقلی) به موازات یکدیگر شد. سامانیان از مدارس حمایت مالی می‌کردند، بدون آنکه استقلال ایشان را در شیوه آموزش، مخدوش نمایند.

نتیجه

سامانیان با پرداخت مواجب به مدارس و معافیت‌های مالیاتی دانشمندان از خراج و مالیات و قرار دادن موقوفات برای طلاب و دانشجویان به طور عام که در پیشرفت فقه حنفی و شافعی و حدیث مؤثر بوده، موقوفات برای علویان و عالمان شیعه به طور خاص در پیشرفت علمی شیعه مؤثر بوده و سمرقند تبدیل به یکی از کانون‌های مهم شیعی شد. دیوان حِسبه سامانی در گسترش فقه حکومتی و همچنین در قواعد و حقوق معاملات و بازار مؤثر بود، اهتمام دولت سامانی به ایجاد یا توسعه؛ جوامع، رباط‌ها و کتابخانه، به صورت عمده در گسترش دانش‌های نقلی و سپس دانش‌های عقلی مؤثر بود. بنا به نیاز و کارکردهای اقتصادی، دانش‌های حساب و ریاضیات، نجوم، هیئت و جغرافیا، توسط دولت سامانی حمایت شده و در نتیجه توسعه یافته‌اند. دانش در تولید و گسترش خود متأثر از عواملی است که یکی از آن‌ها دولت است و دولت سامانی به لحاظ مشروعیت بخشی به سلطه خود، از نهادهای علمی حمایت مالی کرده، چون برای بسط قدرت خویش نیازمند توجیه شرعی و حمایت عالمان بوده، از این سبب بودجه و امکانات مالی را بیشتر، در اختیار مراکز دانش‌های شرعی قرار داده و زمینه‌سازی رشد آن را فراهم کرده بود.



فهرست منابع:

۱. ابن ابی أصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، قاهره: الیهیئة المصریة العامه للكتاب، ۲۰۰۱ م.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ-ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت: دارصادر، بی تا.
۴. ابن الملقن، سراج الدین ابو حفص عمر بن علی بن احمد المصری، العقد المذهب فی طبقات حمله المذهب، به کوشش ایمن نصر الازهری و سید مهنی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
۵. ابن حوقل، محمد بن حوقل، صوره الأرض، بیروت: دارصادر، ۱۹۳۸ م.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ هـ-ش.
۷. ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲ هـ-ش.
۸. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالك الممالک (لیدن)، بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷ م.
۹. انبویا، عادل، «تسیع الدائرة»، حلب: مجله تاریخ العلوم العربیة، ۱۹۷۷ م.
۱۰. بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، ترکستان نامه، ترجمه محمد علی کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۷ هـ-ش.
۱۱. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۲. بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه، تصحیح: ادوارد زاخاو، لایزیگ: بی نا، ۱۹۲۳ م.
۱۳. بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، علم، تهران، ۱۳۸۴.
۱۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ حکماء الاسلام، تصحیح: محمد کرد علی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۶۵ هـ-ق.
۱۵. الثامری، احسان ذنون، الحیاة العلمیة زمن السامانیین (التاریخ الثقافی لخراسان وبلاد ماوراءالنهر فی القرنین الثالث والرابع للهجرة)، بیروت: دار الطلیعة، ۲۰۰۱ م.
۱۶. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، یتیمه الدهر، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید،

- قاهره: بی‌نا، ۱۳۶۶ هـ-ق.
۱۷. جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه قدیم فارسی از علی عبدالسلام، تصحیح: فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ هـ-ش.
۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۵ هـ-ش.
۱۹. حسینی، سیدمحسن، کتابخانه‌های خراسان و ماوراءالنهر قبل از هجوم مغول، مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، قم: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ هـ-ش.
۲۰. حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن در اسلام، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲ هـ-ش.
۲۱. خوارزمی، احمد بن یوسف، مفاتیح‌العلوم، ترجمه: حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ-ش.
۲۲. دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل، (میشل فوکو، فراساختارگرایی و هرمنوتیک)، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ هـ-ش.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیرأعلام النبلاء، به کوشش گروهی از محققان، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم، ۱۴۰۵ هـ-ق.
۲۵. سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، قاهره: بی‌نا، ۱۳۹۶ هـ-ق.
۲۶. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ هـ-ش.
۲۷. سزگین، فواد، تاریخ التراث العربی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۱۲ هـ-ق.
۲۸. سعیدان، احمد سلیم، علم الحساب العربی، عمان: بی‌نا، ۱۹۷۱ م.
۲۹. سمرقندی، ابونصر احمد بن احمد، رسوم‌القضات، تصحیح: محمد جاسم الحدیثی، بغداد: وزارة الثقافة والاعلام، ۱۹۸۵ م.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تصحیح: عبدالرحمن معلمی‌یمانی، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۹۸۲.
۳۱. سوند دال، تاریخ کتاب: از کهنترین دوران تا عصر حاضر، مترجم: محمدعلی

- خاکساری، آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹ ه-ش.
۳۲. شامی، علم الفلک، الطبعه الاولى، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۹۹۷ م.
۳۳. شعر دوست، علی اصغر، سلیمانی، قهرمان، نامه آل سامان: تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ ه-ش.
۳۴. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة (المحشی- کلاتر)، قم: داورى، ۱۴۱۰ ه-ق.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه-ق.
۳۶. طوسی، خواجه نصیر، رساله امامت، تهران، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ه-ق.
۳۷. طه ندا، بخاری، مجله کلیه الآداب، شماره ۱۹، اسکندریه: جامعه الاسکندریه، ۱۹۶۵ م.
۳۸. عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه: حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ه-ش.
۳۹. عتبی، محمد بن عبدالجبار، التاریخ الیمینی، مصر: بی‌نا، ۱۲۸۶ ه-ق.
۴۰. غزالی، امام محمد، میزان‌العمل، تصحیح سلیمان دنیا، ترجمه: علی اکبر کسمایی، تهران: سروش، ۱۳۷۳ ه-ش.
۴۱. غنیمه، عبدالرحمن، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلام، مترجم نوره کسائی، تهران: نشریزدان، ۱۳۷۲ ه-ش.
۴۲. فارابی، محمد بن محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه: سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۶۱ ه-ش.
۴۳. قاضی‌خان، حسن بن منصور اوزجندی فرغانی، الفتاوی الهندیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳ ه-ق.
۴۴. قرشی، عبدالقادر، الجواهر المزیئه فی طبقات الحنیفه، مصحح عبدالفتاح محمدحلو، مصر: بی‌نا، ۱۴۱۳ ه-ق.
۴۵. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، انتشارات مهدوی، اصفهان: بی‌تا.
۴۶. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ه-ش.

۴۷. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، به کوشش احمد مبارک البغدادی، کویت: بی‌نا، ۱۴۰۹ هـ-ق.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد، الاقناع فی فقه الشافعی، به کوشش خضر محمد خضر، تهران: احسان، ۱۳۹۳ هـ-ش.
۴۹. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، به کوشش علی محمد معوض وعادل احمد، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۹ هـ-ق.
۵۰. متز، آدام، الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ترجمه عبدالهادی ابوریثه، قاهره: مکتب الخانجی / بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷ م.
۵۱. مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ هـ-ش.
۵۲. مصاحب، غلامحسین، جبر و مقابله خیام به انضمام تاریخ علوم ریاضی از سه هزار سال قبل از میلاد تا زمان خیام، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۷ هـ-ش.
۵۳. مقدسی، محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة: مکتبة مدبولی، ۱۴۱۱ هـ-ق.
۵۴. منتظرالقائم، اصغر - خزائلی نجف آبادی، محمدباقر، نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن های سوم تا یازدهم هجری)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ هـ-ش.
۵۵. منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ هـ-ش.
۵۶. میهنی، محمد بن عبدالخالق، دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق ارزی، آنکارا: نشر آنقره، ۱۹۶۲ م.
۵۷. نجاشی، احمد، رجال، به کوشش محمد جواد نایینی، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۸ هـ-ق.
۵۸. نرشخی، محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، به کوشش محمد تقی رضوی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۱ هـ-ش.
۵۹. نسفی، نجم‌الدین، القندفی ذکر علماء سمرقند، تحقیق: یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ هـ-ش.
۶۰. همایون فرخ، رکن‌الدین، مقاله تاریخیچه کتاب و کتابخانه در ایران، نشریه هنر و

مردم، ۱۳۴۷ هـ.ش.

۶۱. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپش، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی

جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱ هـ.ش.

۶۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.